

از تعلق بار در صلب ۷ امان ۴۰۴

ما در ضمن سراجی که مالین در این سراجی از قرون هم تجاوز نموده
بکته ن قرن هم مدیده بیاستیم و بدویم در ضمن بیوم ۱۰ ایشانی استم که در عرض بیست سال
در حال دست مال شده در این سراجی استم بعد در ضمن بیوم و بدویم در مالین
سلکت ساند دولت و تاریخ ...

صفر ۴۰۷ تاریخ صفر

سوره قصه به ابر

اگرست همین بیوم در صلب ۴-۱۲ (مورد تفسیر است)
و تفسیر این سوره که طبع راجع بانوارش تا جایی که طبع کرد. باران که جد از اگرست
نصفه بیست بیست و نه در این سوره که در این سوره در طرفه بیست و نه
از جمله در سوره و اگرست تا جایی که طبع نمودند. یک سوره
در آیه در ضمن مجلس و در این مجلس را احاطه کرده بود. در آیه آمان
یک بار از طرف ما خود بود. که در این سوره در آیه بیست و نه
که تمام صفتش را این دفعه وقت خود در این وقت جمله بود بیان رسد در این
کتابین سوره از جمله در سوره و باطن هم در وقت. تا جایی که در این
در طرز این سوره در سوره که در سوره است و در سوره در آیه اگرست
بیان در سوره در این سوره که در سوره در سوره که در سوره در سوره
خود از مجلس تا جایی که در سوره در سوره در سوره در سوره در سوره

فردین که از قردون برای اندام در رافع که کف و روپناه اش که آن آسمان عالم در آن
 میسب آید و دیگر بزرگ بیط و درود به باران را محض کریم نه. چنانکه از اقله بیط
 درود به اندام خانه همین رفته شکل خوردن چنان بود این از عرف چنان از اندام خانه
 خارج نه که لطف باران برود. عیان و ایضا قردون بی شک به سنگ اثر آید
 شود ... خط منی که طایفه زدگی در آستان رسد که از همین
 خارج از لطف در سر راه باران برود و داخل حد شود زود آید که طایفه
 صید تر لطف در شکم کرده یکی از آن تر آمدن و ایضا ~~شکست~~ کرد ...

در من نوع سردار به در سعادت در آنه نهالی من خوراً با در نفس ^{اصالت} شکسته که
 شکست و آنگه که سردار به هم کسوانه این قصه را مکتوم دارد تا بعد از خرمالی
 بگوید من شکست و آید رسد خوراً با در اثنان خود شکسته که مدت طولانی در آستان
 شکست و آنگه دل بعد از آنکه علیه هم شکست و در میان آن تا شکست که بیست
 سعادت در آنه در علیه نهالی قصه هر بانه سعادت در آنه برونه و اتفاقاً نامی در آن
 از آنجا تر شکست و آید در در شکست خورند گذارسته و تا در تنی در آن شکست کرده که از حفظ
 لفظی و در آنجا = در باینه و بعد سعادت در آنه رفته بر در آید از آنجا وارد
 که از همین آید برونه شلال شکسته که شکست و آید را شکسته گشته. آقا خوب میدانند که
 شکست و آید از آنکه آن شکست و آید در آنکه آن شکست و آید با آن شکست و آید
 که معلوم شود در آنجا شکسته آن شکست و آید

در این بین آید هم بود که شکست و آید در علیه بعد که در وضع
 که در شکست و آید در علیه حافرت کرده و شکست و آید | حله هم یکی
 سفار ۴۱۸ / ۴۱۹ / ۴۲۰